

## طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام

نکته: ابوالحسن مبین\*

### چکیده

مقاله حاضر نگاهی است به کتاب طبقات ناصری اثر منهاج سراج جوزجانی از منابع مهم تاریخ ایران و بخشی از جهان اسلام که از لحاظ تاریخی و ادبی میراث مشترک ایران و افغانستان محسوب می‌شود. طبقات ناصری تاریخ عمومی است و در سده هفتم هجری به زبان فارسی تألیف شده است. این تاریخ دارای بخش‌های مهمی است در خصوص دودمان غوریان و آل شنسب و سلاطین هند که در واقع بندگان آنها بودند. همچنین بخش مهمی درباره تهاجم مغول به سرزمینهای اسلامی و خراسان بزرگ تا حدود هندوستان را در برمی‌گیرد. بنابراین نظر به اهمیت کتاب در باب این موضوعات با لزوم توجه بیشتر به آن را نمایان می‌سازد. با توجه به گذشت دوده از چاپ نخست کتاب در ایران و اشکالات متعددی که از لحاظ روش تصحیح متون در آن چاپ وجود دارد، در مقاله حاضر تنها به برخی از اشکالات و اشتباهات تاریخی بخش غوریان آن اشاره گردیده و سعی شده لزوم توجه به چاپ جدیدی از این کتاب با ارزش که حلقه

\*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد.

واسطه‌ای از منظر تاریخی و فرهنگی بین ایران و کشور همسایه افغانستان است، جلب نماید.

کتاب طبقات ناصری اثری ارزشمند از قرن هفتم هجری است که توسط یکی از علمای خراسان بزرگ در شهر دهلی به رشته تحریر درآمده است. طبقات ناصری میراث مشترک تاریخی و فرهنگی ایران و افغانستان و در نگاهی وسیع‌تر حتی پاکستان و هندوستان است، زیرا حاوی قسمت مهمی از تاریخ گذشته این کشورها است و مهمترین مآخذ درباره تاریخ اوایل دوره اسلامی هند نیز محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

مؤلف کتاب ابو عمر منہاج الدین عثمان بن سراج الدین جوزجانی معروف به منہاج سراج در حدود سال ۵۸۹ ه. ق در شهر فیروزکوه مقر حکومت دودمان غوریان به دنیا آمد. جد بزرگ منہاج سراج به نام امام عبدالخالق جوزجانی از جوزجانان منطقه‌ای بین هریرود علیا و بلخ، به غزنین رفته و با دختر سلطان ابراهیم غزنوی (۴۵۲ - ۴۹۲ ه. ق) ازدواج کرده بود. پس از این وصلت خاندان وی در این شهر مستقر شدند و بعداً مدتی را در غور و لاهور گذراندند. بنابراین منہاج سراج به واسطه موطن اصلی اجداد، نسبت خویش را جوزجانی نوشته ولی خود در آن محل سکونت نداشت است.<sup>۲</sup>

پدر مؤلف سراج الدین محمد منہاج از رجال معروف دربار غوریان در فیروزکوه بود و زمانی که سلطان معزالدین غوری در سال ۵۸۲ ه. ق شهر لاهور را از چنگ غزنویان خارج ساخت، مولانا سراج الدین را به مقام قاضی لشکر هندوستان منصوب کرد. در حدود سال ۵۹۰ ه. ق که مولانا در فیروزکوه بود، دو بار از طرف سلطان غیاث الدین غوری به رسالت اعزام شد. یک بار به رسالت نزد ملک تاج‌الدین حرب به سیستان رفت و بار دیگر در حدود سال ۵۹۰ - ۵۹۲ ه. ق مامور به دارالخلافه بغداد نزد خلیفه انصاردین ... بود که در اثنای راه در حدود مکران به دیار باقی شتافت.

منہاج سراج نیز پس از رسیدن به سن رشد، در سال ۶۱۳ ه. ق در مقام سفارت به سیستان نزد ملک یمین الدین بهرامشاه پسر ملک تاج‌الدین حرب رفت. در ۶۱۷ ه. ق و هنگام تهاجم مغول در قلعه تولک در حوالی هرات در کنار غازیان با کفار مغول به جنگ مشغول گردید.<sup>۳</sup> پس از اینکه در سال ۶۱۹ ه. ق مغولان سرزمین غور را تصرف کرده و شهر فیروزکوه را با خاک یکسان کردند و پس از چند بار فرار از چنگ مغولان سرانجام به هندوستان رفت و به خدمت ناصرالدین قباچه حاکم سند و مولتان درآمد. در ۶۲۵ ه. ق که سلطان شمس الدین التمش، قباچه را از میان برداشت، منہاج سراج

نظیر سدیدالدین محمد عوفی مؤلف کتاب جوامع الحکایات به خدمت او در دهلی پیوست و صاحب مناصب شرعی و مذهبی شد. نزاع و ناآرامی که پس از فوت این سلطان اتفاق افتاد، سبب فرار سراج به بنگال گردید و مدتی را در نواحی شرقی هند سپری کرد. در دوره ناصرالدین محمود پسر شمس‌الدین التتمش دوباره اوضاع آرامش یافت، قاضی منهاج سراج با بازگشت به دهلی به مقامات مهمی چون قاضی القضااتی کل هندوستان و حکومت شهر دهلی منصوب شد.

### معرفی کتاب

جوزجانی در ایام خدمت نزد ناصرالدین محمود کتاب طبقات ناصری را در حدود سال‌های ۶۵۵-۶۵۸ ه. ق به نام وی تألیف کرد. کتاب حاوی اخبار انبیاء و پادشاهان و خلفای اسلام و سلاطین عرب و عجم تا زمان مؤلف است و آن را بر اساس طبقات مختلف تقسیم کرده و با تاریخ مغول خاتمه می‌یابد. بخش اعظم کتاب طبقات ناصری به تاریخ غوریان و سلاطین هندو شمسیه که در واقع بندگان سلاطین غوری بودند، اختصاص دارد که در طبقات هفدهم تا بیست و دوم به ذکر آنان پرداخته است. در قرن ششم هجری غوریان تنها سلاطین مستقل و نیرومند بخش شرقی قلمروی خلافت محسوب می‌شدند و منهاج سراج که در دامان این خاندان پرورش یافته بود، علاقه خاصی نسبت به آنها ابراز می‌دارد. در واقع اهمیت کتاب طبقات ناصری نیز بیشتر از لحاظ تاریخ غوریان و ملوک هند و چگونگی هجوم مغول و ویرانگری‌های آنان است که غالباً مؤلف شاهد عینی بوده و یا از قول منابع معتبر تاریخی و افراد موثق و معتبر به نقل آن پرداخته است.

### سبک و شیوه نگارش

کتاب از یک کلیت در سایه وحدتی موضوعی برخوردار است. مؤلف در بیان وقایع دوره هر سلطان و پادشاهی مطلب را از آغاز شروع کرده، علیرغم آنکه گوشه‌هایی از حوادث و اقدامات این سلطان را در صفحات پیش‌تر توضیح داده باشد، مجدداً بر طرح مطلب از ابتدا به صورت مستقل توجه کرده است.

به عقیده مصحح کتاب، طبقات ناصری هم از حیث سلاست و روانی انشاء بی‌نظیر است و هم در ضبط وقایع تاریخی و مشاهدات خود مؤلف، یکی از آثار برجسته

تاریخی به شمار می‌آید. طبقات ناصری با انشایی ساده و روان و به دور از ابهام و بی‌تکلف، حاوی تمام صفات ادبی زبان فارسی است. جوزجانی ظاهراً به فارسی و عربی نیز شعر می‌سرود و چند قطعه و قصیده از وی در طبقات ناصری آمده است. با اینکه مؤلف به زبان عربی و علوم شرعی کاملاً تسلط داشت، ولی در نگارش این اثر از نثر و روش پیچیده و متکلف سایر نویسندگان عصر خویش پیروی نکرده است. زبان کتاب بسیار درست و استوار است. همچنین فعلهای قدیمی در آن بسیار کم مورد استفاده قرار گرفته و دارای جملات مجزا است.

منهاج سراج بندرت به مداخلی و ستایش اغرق‌آمیز پرداخته و واقعیات را تقریباً به سادگی بیان کرده است، اگر چه به ریشه‌یابی و بررسی علل وقوع حوادث توجهی نشان نداده و اکثر آنها را به قضا و تقدیر الهی نسبت داده است. وی در گردآوری اطلاعات تقریباً دقیق آن هم در هند از افراد موثق و معتمد، کوشا بوده و اغلب به منابع و مآخذ خود در نگارش مطالب، اشاره کرده است. با این حال از ذکر جزئیات وقایع خودداری کرده و بخش‌هایی از آن بیش از حد مختصر و کوتاه است. وی همچنین سعی کرده ترتیب وقایع تاریخی را در تدوین طبقات تا حد امکان رعایت کند.

مؤلف لابه‌لای صفحات کتاب سعی کرده تا منابع و مآخذ کار خود را معرفی کند «تا ناظران را بر صحت آن اعتماد تمام افتد»<sup>۴</sup> از این رو می‌توان منابع زیر را از منابع اصلی کار وی به حساب آورد:

تاریخ ولایة خراسان یا اثر تاریخی دیگری از سلامی، تکملة اللطایف، تاریخ بیهقی، تاریخ ناصری یا در واقع بخش از بین رفته تاریخ بیهقی اثر ابوالفضل بیهقی، احداث الزمان اثر ابی عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله ابی اللیث الشیبانی، سنن ابوداود سجستانی، البدد و التاریخ اثر مقدسی، تاریخ یمینی اثر ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی، قانون مسعودی اثر ابوریحان بیرونی، تاریخ مجدول اثر امیر محمود عمادی، نسب نامه غوریان اثر فخرالدین مبارک شاه مرورودی، قصص الثانی اثر ابن هیثم نابی، کتاب اغانی و تاریخ صابی

### تصحیح کتاب

متن کامل کتاب طبقات ناصری به تصحیح و مقابله و به همراه تعلیقات ارزشمند آقای عبدالحی حبیبی از محققین کشور افغانستان در دو جلد:

جلد اول به سال ۱۹۴۹ م / ۱۳۲۸ ش در کویته و کابل و جلد دوم به سال ۱۹۵۴ م / ۱۳۳۳ ش در لاهور به طبع رسید. سپس هر دو جلد آن در کابل به سال ۱۹۶۳ م / ۱۳۴۲ ش منتشر گردید. در ایران هر دو مجلد کتاب یکجا در سال ۱۳۶۳ ش توسط انتشارات دنیای کتاب به چاپ رسید و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

مصحح محترم در تصحیح اثر، ۶ طبقه از طبقات ۲۳ گانه کتاب از یک نسخه خطی یافت شده در قندهار به عنوان منبع اصلی استفاده کرده و چون نسخه دیگری به دست نیآورده، از طبقه ۷ به بعد را با ترجمه انگلیسی سرگرد راورتی مقابله و به اختلاف نسخ در ذیل صفحات اشاره کرده است. کتاب راورتی خاورشناس انگلیسی در ۲ جلد بر کاغذ خاکی شکننده در سال ۱۸۸۱ م به طبع رسیده است. جلد اول با مقدمه‌ای در ۱۴ صفحه و به همراه شرح حال مؤلف در ۱۳ صفحه آغاز می‌گردد. سپس کتاب را عیناً ترجمه نموده و فهرست مطالب و غلط نامه و صور املای کلمات را در ۳۰ صفحه شرح داده است. وی ۶ طبقه اول کتاب را در ۸ صفحه تلخیص کرده و از صفحه ۹ ترجمه مفصل طبقه ۸ یعنی ملوک اسلامی و طاهریان آغاز می‌گردد. جلد اول آن پس از نیمی از ترجمه طبقه ۲۲ خاتمه می‌یابد. جلد دوم نیز بقیه طبقه ۲۲ شمسیان هند و طبقه ۲۳ خروج مغول و ۴ ضمیمه را دربرمی‌گیرد. راورتی در آخر این جلد فهرست مفصل اعلام تاریخی و جغرافیایی را در ۲۷۳ صفحه آورده و ترجمه طبقات ناصری را به پایان برده است. راورتی بر اکثر مطالب کتاب حواشی مفصلی را در ذیل اغلب صفحات آن نگاشته است. البته راورتی از ۱۲ نسخه خطی برای ترجمه انگلیسی خود استفاده کرده بود که مصحح کتاب به آنها دسترسی نیافته است.<sup>۵</sup>

برای طبقه ۱۱ و از طبقه ۱۷ تا به آخر کتاب نیز از نسخه‌ای ناقص که در کلکته توسط انجمن آسیایی بنگال در سال ۱۸۶۴ م در کالج پریس چاپ شده بود، استفاده کرده و اختلافات را در حواشی نشان داده است. این نسخه در ۴۵۵ صفحه بر کاغذ نازک با حروف سربی به تصحیح و اهتمام کاپیتان ولیم ناسولیس انگلیسی و مولوی خادم حسین و مولوی عبدالحی و با مقدمه‌ای به زبان انگلیسی به طبع رسیده است. قابل ذکر است که در چاپ کلکته نیز از چهار نسخه خطی استفاده شده بود که مصحح ما به استفاده از آنها اشاره‌ای نکرده است. به عقیده آقای حبیبی این نسخه دارای غلط‌های فاحش بوده که در حواشی چاپ خود به آنها اشاره کرده است.

برای طبقه پایانی کتاب یعنی طبقه ۲۳ و ذکر هجوم مغول، علاوه بر نسخه اصلی

قندهار و نسخه چاپ کلکته و ترجمه راورتی، از نسخه بدون تاریخ چاپ سنگی بمبئی از همین طبقه نیز استفاده کرده است و اختلافات را در ذیل صفحات نشان داده است. با این حال اساس کار مصحح نسخه خطی اصلی بوده که به خط خوانای نستعلیق بر کاغذ خاکی زرد رنگ مایل به بادامی در ۴۰۵ صفحه و هر صفحه ۲۵ سطر در خراسان حدود سالهای «۹ تا» ۱ ه. ق تحریر یافته و «تمام کتاب هم به یک قلم نوشته به نظر می آید». این نسخه جز ورق اول آن که افتاده در بین کتاب نقص و کمبودی ندارد. عناوین فصول و مطالب آن به خط قرمز نوشته شده است. از آنجائی که در این نسخه غلط‌های فاحشی در الفاظ عادی و معمولی آن وجود داشته، مصحح کتاب نگارش آن را به یک کاتب سطحی نسبت داده است.

مصحح کتاب حتی المقدور کوشیده که صورت کلمات و عبارات مؤلف «ولو بر خلاف رویه موجوده املائی برخی از کلمات» عیناً حفظ شود و به اصطلاح کاملاً حفظ امانت کرده است. در حالی که روش معمول و منطقی آن است که اغلاط احتمالی متن را در زیرنویس و صورت صحیح یا املائی درست کلمات را در متن بیاورند. همچنین این مشکل در مورد اعلام جغرافیایی نیز وجود دارد که به صورت‌های گوناگون در متن چاپ شده و با اینکه در تعلیقات کتاب توضیحات ارزشمندی در باب بعضی نقاط و اماکن داده شده ولی ثبت صورت‌های مختلف اعلام جغرافیایی، به همراه اغلاط و اشتباهات داخل در متن، سبب سردرگمی خوانندگان می‌شود.

مصحح محترم شخصاً اعتراف کرده که در طول پنج سالی که به تصحیح اثر مشغول بوده، بارها به سبب نیافتن کتب و مراجع لازم در کابل، قصد آن داشته تا کار را رها کند، مخصوصاً که درگیر مسئولیتهای اداری و دفتری نیز بوده و هفته‌ها و ماهها کار به تعویق افتاده است. با این حال «کار خود را با وجودیکه ناقص خواهد بود، دوام دادم.»<sup>۷</sup>

از اشکالات دیگر کتاب این است که مصحح کلمات را مثل نسخه خطی متصل به هم نوشته و این قضیه گاه موجب بدخوانی متن می‌شود. در برخی جایها که نامها در نسخه خطی نامشخص بوده و با وسایل موجود تصحیح آن میسر نمی‌شد، فقط به نقل متن اصلی اکتفاء کرده است.

اما از ویژگیهای چاپ کنونی داشتن بیش از دویست صفحه تعلیقات ارزشمند در مورد شرح حال نویسنده و توضیح در باب برخی مسائل تاریخی و بعضی لغات و اماکن جغرافیایی است که در آخر کتاب آورده شده است.

با این حال برخی اشکالات در داخل متن کتاب وجود دارد که برای نمونه تنها به برخی از اشکالات تاریخی یا جغرافیایی از بخش غوریان کتاب اشاره می‌شود و ایرادات ادبی و لغوی آن را به عهده دانش پژوهان حوزه ادب فارسی وا می‌گذارد. از آن جایی که به عقیده دانشمندان و محققینی نظیر باسورث<sup>۸</sup> و بارتولد<sup>۹</sup>، طبقات ناصری مفصل‌ترین و موثق‌ترین منبع در موضوعات مربوط به سرزمین غور و غوریان است، و با توجه به اشکالات همین بخش مهم از کتاب، لزوم چاپ جدیدی از این کتاب بر اساس روش تصحیح متون احساس می‌شود و مصحح محترم خود این کار را به همت علماء و دانشوران دیگر گزارده است. «این توشه به من گرد نبود با دگری هست»<sup>۱۰</sup>

صفحه ۳۲۲ جلد اول ضبط کلمات به شکل متصل نظیر: بغدر، باقتقام، بعمارت، بخدمت، بمسند.

ص ۳۲۷ س ۱۶ «طوایف غوریان بسرحدهای سند تحصن جستند» که می‌بایست به سرسنگ‌ها باشد، با اینکه در ترجمه راورتی نیز عبارت «به سنگها و صخره‌ها تحصن جستند» آمده ولی مصحح محترم همان صورت متن را اصلاح دانسته که کاملاً بعید است.

ص ۳۲۳ س ۱ «الثامن الملك قطب الدين حسن عباسی» که باید حسن بن محمد بن عباس باشد.

ص ۳۲۵ س ۱۳ «و مادر او کنیزک ترکیه بود» که صحیح آن کنیزک ترکی است.

ص ۳۲۶ س ۴ «ملک ناصرالدین محمود را مادین داد» که ملک شهاب الدین محمد صحیح است.

ص ۳۲۷ س ۴ «الب غازی ملک خراسان عند قزل ارسلان» که باید بن قزل ارسلان باشد.

ص ۳۲۹ س ۲ «ملک شهاب الدین محمد، برادر سلطان سام بود» که صحیح آن بهاء الدین سام است.

ص ۳۲۹ س ۱۴ «دوم پسر ملک ناصرالدین ابوبکر بود» که کلمه پسر زاید به نظر می‌رسد.

ص ۳۴۰ س ۷ نام التَّمش پس از القاب «سلطان سعید شمس الدنیا و الدین» جا افتاده است.

ص ۳۴۰ س ۱۹ نام ابوعلی پس از «ملک ضیاء الدین محمد» زاید به نظر می‌رسد.

ص ۳۴۶ س ۱۲ «پسران شهاب الدین سام» که صحیح آن بهاء الدین سام است.

ص ۳۵۲ س ۹ «و بحدود غرستان» که کلمه غرچستان صحیح تر به نظر می‌رسد.

ص ۳۵۳ س ۱۳ «سلطان غیاث الدین سام در گیلان به رحمت پیوست» که صحیح آن بهاء الدین سام است.

ص ۳۵۴ س ۴ «شاران غرستان برد» که غرچستان صحیح تر است.

ص ۳۵۹ س ۲۰ «علاء الدین خوارزمشاه به رحمت حق پیوست» که صحیح آن علاء الدین تکش است.

ص ۳۶۰ س ۱۲ «ملک تاج الدین زنگی مسعود بامیانی» که مسعود بامیانی زاید به نظر می‌رسد.

ص ۳۶۰ س ۱۴ «علاء الدین محمود خوارزمشاه» که صحیح آن محمد خوارزمشاه است.

ص ۳۶۱ س ۱۰ مدت حکومت غیاث الدین محمد چهل و سه سال ذکر شده که صحیح آن چهل و یک سال است.

ص ۳۶۴ س ۲۲ «زیادت از پنجاه و شست فرسنگ از شکاریان بره کشیدندی» که صحیح آن بره کشیدندی است.

ص ۳۶۸ س ۳ «سلطان شمس الدین محمد مسعود سیستانی» که درست آن محمد بن مسعود بامیانی است.

ص ۳۶۸ س ۶ «ملک تاج الدین زنگی مسعود بامیانی» که صحیح آن پسر مسعود بامیانی است.

ص ۳۶۸ س ۱۰ «فتح فارس» آمده که صحیح آن قادس است.

ص ۳۶۹ س ۴ «علاء الدین محمد بن ابی علی بن حسن الشنبسی» که صورت درست و کامل آن علاء الدین محمد بن ابی علی بن عزالدین حسین بن قطب الدین حسن شنبسی است.

ص ۳۷۱ س ۹ «به سلطان علاء الدین آتسز حسین رسید» که یا حسین زاید است و یا می‌بایست به صورت کامل علاء الدین آتسز بن علاء الدین حسین باشد.

ص ۳۷۱ س ۱۳ «ملک علاء الدین در عهد محمود محمد سام چون گرفتار شد» که درست آن در عهد غیاث الدین محمود بن محمد سام است.

ص ۳۷۲ س ۹ «علاء الدین محمود فرصتی یافت» که صحیح آن علاء الدین محمد است.



ص ۳۷۴ س ۱۶ «چون سلطان محمود خوارزمشاه را معلوم شد» که صحیح آن محمد خوارزمشاه است.

ص ۳۷۴ س ۱۸ «میان محمد تکش خوارزمشاه» که تکش زاید است و یا باید محمد بن تکش خوارزمشاه باشد.

ص ۳۷۶ س ۱۶ «بحکم التماس سلطان محمود خوارزمشاه» که صحیح آن محمد خوارزمشاه است.

ص ۳۷۹ س ۳ «ملک حسام الدین محمد بعلی» که می‌بایست محمد بن علی یا محمد ابی علی باشد.

ص ۳۸۰ س ۱۲ «بخدمت سلطان محمود خوارزمشاه» که درست آن سلطان محمد است.

ص ۳۸۷ س ۲۱ «سلطان بهاء الدین سام محمد» که درست آن سام بن محمد است.  
ص ۳۹۰ س ۱۹ «و عم او سلطان علاء الدین» که کامل آن علاء الدین مسعود است.  
ص ۳۹۲ س ۱۱ «سلطان غیاث الدین حسین غزنین گرفت» که صحیح آن علاء الدین حسین است.

ص ۳۹۵ س ۱۲ «سلطان سیف الدین پسرش بستخت غورنشست» که کامل آن سیف الدین محمد است.

ص ۳۹۶ س ۹ «سلطان غازی علاء الدین رباعی گفت» که کلمه غازی زاید به نظر می‌رسد.

ص ۴۰۶ س ۲ «سلطان علاء الدین محمود» که صحیح آن علاء الدین آتسز است.  
ص ۴۰۶ س ۳ «ملک ناصر الدین بامین» که صحیح آن مادین یا مادینی است.  
ص ۴۰۶ س ۱۰ «وزیر موید الملک محمد عبدالله سنجری» که صحیح آن محمد عبدالله سجزی است و با اینکه در تعلیقات هم به آن اشاره رفته ولی در متن اصلاح نشده است. در صفحه ۳۸۰ نیز محمد عبدالله سیستانی آمده است.

ص ۴۰۸ س ۱۷ «علاء الدین محمد سام بامیانی» که کامل آن محمد بن سام بامیانی است.

ص ۴۱۰ س ۴ «دختر علاء الدین آتسز حسین داشت» که صورت کامل آن آتسز بن حسین است.

با عنایت به این مسئله که در حال حاضر لزوم اهتمام بیشتر در زمینه چاپ منابع

تاریخی با تصحیحی دقیق و نقادانه متناسب با نیاز روز برای دانشجویان و دانش پژوهان بیش از پیش احساس می‌شود و تلاش موسساتی همچون مرکز نشر میراث مکتوب در این زمینه قابل تقدیر است، امید است پس از گذشت حدود دو دهه از چاپ اولیه کتاب طبقات ناصری در ایران، چاپ جدیدی از این کتاب با رعایت نکات لازم به عمل آید تا برای اهل تحقیق و دانش پژوهان قابل استفاده‌تر باشد.

## پی‌نوشتها

۱. انگیزه نگارش این گفتار فرصتی بود که در بازنویسی بخش تاریخ غوریان از کتاب طبقات ناصری برای نگارنده فراهم گردید و ان شاء الله بزودی توسط موسسه اهل قلم منتشر خواهد شد.
۲. منهاج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، به تصحیح و مقابله و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶-۲۲۵.
۳. همان، ج ۲، ص ۱۳۵.
۴. همان، ج ۱، ص ۲۰۱.
۵. همان، ج ۲، ص ۷۰-۳۶۸.
۶. همان، ج ۲، ص ۳۷۱.
۷. همان، ج ۱، ص ۳.
۸. باسورث، ادمونه کلیفورد، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۹، ۳۶۶.
۹. بارتولد، و، توکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۹۱.
۱۰. منهاج سراج، ج ۱، ص ۳.

شعبه پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی